

عضویت در انجمن‌ها و کمیسیون‌های فرهنگی

احسان عباس در فرهنگستان زبان عربی (سوریه، عراق و مصر) و فرهنگستان پادشاهی اردن و باشگاه عربی اسپانیایی در مادرید به عنوان عضو انتخاب شد، همچنین به عنوان عضو هیئت تحریریه ترجمه تاریخ طبری و عضو در مجلس امان دانشگاه دختران در عمان و عضو افتخاری در انجمن شرق شناسان آلمان و استاد افتخاری دانشگاه آمریکایی بیروت انتخاب شد. وی عضو هیئت داوران جایزه بین‌المللی ملک فیصل، و عضو هیئت داوران جایزه شیخ سلطان العویس و رئیس هیئت داوران داستان عربی در مصر است.

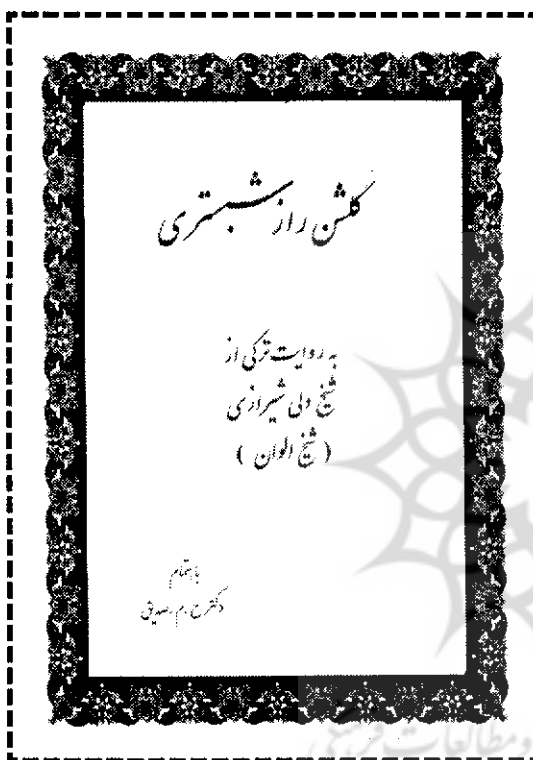
تا در زمینه چاپ بیش از شصت جلد کتاب و کتابچه برای کودکان فعالیت نماید. همچنین ریاست مجله «ابحاث» ویژه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آمریکایی را به عهده داشت. کلیه مجلات و فصلنامه‌های ادبی، پر از مقالات و تحقیقات و اندیشه‌های منتقدانه‌ی وی بود. از جمله این مجلات: الثقافة (قاهره) - الادیب (بیروت) - الرسالة (بیروت) - الابحاث (الجامعة الامریکیة) - المعرفة (دمشق) - شوون فلسطینیة (بیروت) - الاداب (بیروت) - الفكر (نونس) - الدستور (عمان) می‌باشد.

گلشن راز شبستری

به روایت ترکی از شیخ ولی شیرازی (شیخ الوان)

تدوین، تصحیح و تعلیق دکتر ح. م. صدیق،

تهران، ۱۳۸۱، ۱۵۸ ص.



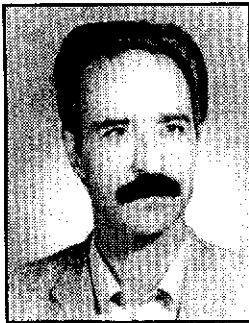
شانزده پرسش منظوم امیرحسینی هروی (عارف، شاعر و دانشور نامی سده هفتم و هشتم هجری) از شیخ محمود شبستری (۶۷۸-۷۲۰ ه. ق) هزار واند بیت پاسخ در پی داشت، که در منظومه‌ای خرد، اما پرآوازه به نام گلشن راز فراهم آمده است، که خود ترجمه‌ها و شرح آن - به چند زبان - از پنجاه رساله و کتاب بیش است گلشن راز در تبیین رموز معرفت و رازهای تصوف پرداخته شده، و مفاهیم و تمثیلات تنیده شده در پیکره آن، بسیاری از دانشوران را به ایضاح و شرح آنها برانگیخته‌اند، که شرح شمس الدین محمد لاهیجی به نام مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز از آوازه‌های بیشتر بهره‌مند است.

افزون بر شروع متعدد فارسی، گلشن راز به زبانهای ترکی، آلمانی، انگلیسی و اردو و ... نیز ترجمه و شرح شده، که برگردان ترکی منظوم شیخ شیرازی، دانشور و سراینده ترک زبان سده هشتم و نهم هجری از آن جمله است. از شرح حال و آثار این شخصیت، معلومات جسته و گریخته در سرچشمه‌های تاریخ و ادب آمده و یگانه یادگار بازمانده از وی، همین ترجمه منظوم گلشن راز است، که در سال ۸۲۹ ه. ق. به انجام رسانده است.

ترجمه وی شیرازی، برگردان محض نیست. در بسیاری از جاها، به تحلیل و تفسیر ابیات گلشن راز نیز پرداخته و مفاهیم فلسفی و عرفانی دیگری نیز از ود به ترجمه ابیات افزوده است. مرحوم عبدالباقی گولینارلی، دانشمند نامی ترک، برگردان ولی شیرازی را برگردانی موفق خوانده، و زنده یاد محرم ارگین در مجله تورک دلی و ادبیات دریسی، ش ۴ آن را از لحاظ تاریخ زبان ترکی، مهم دانسته است.

مصحح و منقح کتاب آن را برپایه دستنویس گنجینه نسخ خطی باکو، که به خط نسخ درشت مصلح الدین بن ایوب در سال ۹۰۷ ه. ق. کتاب گردیده، مورد ویرایش قرار داده است.

پایانی کتاب، مشتمل بر توضیحات مصحح (تبیین معانی واژه‌های ترکی و ...)، مطالب کتاب، فهرست نامه‌ها، واژگان کلیدی مفاهیم متن کتاب، متن فارسی گلشن راز، فهرست منابع و تصویر برگه‌هایی از دستنویس کتاب است. توفیق مصحح دانشمند اثر را در احیای موارث ترکی دانشمندان و شاعران ایرانی، از خداوند متعال مسئلت داریم. بی‌گمان، احیا و تصحیح آثار ترکی زبان می‌تواند در شناسایی گونه‌های زبان ترکی و تدوین تاریخ آن زبان و نیز بررسی سیر و تطور آن، بسیار مؤثر و بنیادین باشد.



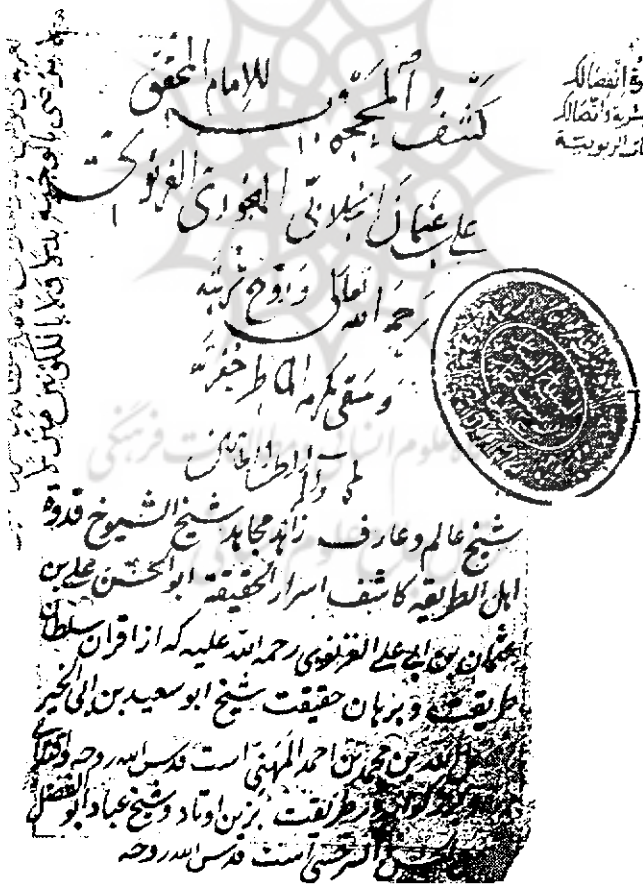
بار دیگر

گزارشی از تصحیح کشف المحجوب

*
دکتر محمود عابدی

به لطف این اهمیت و اعتبار بی‌مانندی که در تاریخ تصوف اسلامی و جهان اسلام در انحصار خود دارد، کشف‌المحجوب از دیر زمان مورد توجه بوده، و بارها در هند، پاکستان، آسیای مرکزی و ایران به طبع رسیده است. ۶. نخستین کسی که به تصحیح و عرضه آن به شیوه‌ای دیگر اقدام کرد، محقق معروف روسی، والتین ژوکوفسکی (م. ۱۹۱۸) بود. وی در آن سالها، یعنی نزدیک به صد سال پیش، برای این کار چند نسخه خطی معتبر، و از جمله نسخه‌ای که ما آن را «نسخه اساس» می‌نامیم، در اختیار داشت، توجه ژوکوفسکی، در آن روز، به کشف‌المحجوب که تا امروز هم در عالم فارسی زبانان، کاری جدی در پیرامون آن انجام نشده است،^۷ بسیار شگفت آور است؛ اما او در تصحیح متون فارسی نه تنها بی‌تجربه نبود، که تجربه‌ای موفقیت‌آمیز هم داشت و اسرار التوحید محمد منور را، در سال ۱۸۹۹، در سن پترزبورگ، به طبع رسانده بود.^۸ اتفاقاً در همان سالها، محقق دانشمند و تصوف شناس انگلیسی، رینولد این نیکلسن (۱۸۶۸ - ۱۹۴۵)، نیز برای ترجمه کشف‌المحجوب به انگلیسی اهمتامی خاص گماشته بود. وی احتمالاً، بی‌اطلاع از وجود «نسخه

کشف‌المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان هجویری غزنوی، از جهات گوناگون از با ارزش‌ترین متون صوفیانه فارسی است: از نخستین آثار فارسی است که در تصوف پدید آمده است، و تنها شرح تعریف مستملی بخاری (م. ۴۳۴) بر آن مقدم است و با این که نویسنده آن خراسانی است و زمینه سخن در هر دو مشترک است، هیچ نوع پیوند آشکاری در میانه آنها نیست؛^۱ از آثار مهم و ارجمند قرن پنجم هجری است و از زمره تاریخ بی‌هقی و قابوسنامه که خواننده از هر جایی که به آنها نگاه کند، همه و همه طرفگی و تازگی خواهد یافت؛^۲ علاوه بر اشتغال بر شرح بسیاری از اصول و مبانی تصوف، در گزارش فرق متصوفه^۳ و کشف حقایق بعضی از احکام دینی و آیینهای صوفیان، فصولی دارد که در نوع خود بی‌سابقه و کم‌نظیر است؛^۴ در معرفی بعضی از بزرگان اهل معرفت، و بخصوص معاصران مؤلف سخنانی در آن هست^۵ که برای جوینده تازه‌های عرفان و تصوف اسلامی، از منابع دست اول، مطمئن و ناگزیر است.



تصویر الف

اساس»، با مقابله چند نسخه خطی متأخر و موجود در کتابخانه‌های هند و بریتانیا و یک نسخه چاپی لاهور، متنی فراهم آورد و با اندکی تلخیص، یعنی حذف عبارات مبهم، آن را به انگلیسی ترجمه کرد^۹. از حسن اتفاق آن که نیکلسن نیز پس از تصحیح تذکرة الاولیای عطار، به سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷، به کشف‌المحجوب رسیده و با روشنایی آن به اللمع ابونصر سراج طوسی روی آورده بود^{۱۰}.

ژوکوفسکی، کار تصحیح و چاپ متن کشف‌المحجوب را پیش از سال ۱۹۰۵ به پایان آورد، اما نتیجه کار و زحماتش، پس از درگذشت وی و به سال ۱۹۲۶ در لنین‌گراد به دست خوانندگان رسید^{۱۱}. و تا امروز هم، با گذشت این همه سال، و در عین این که خوانندگان بسیاری یافته و در ایران بارها به طبع (افست) رسیده است، بهترین متن کشف‌المحجوب همان است.

نگارنده که به ارزشهای گوناگون این کتاب ارجمند، کم و بیش، آگاهی داشت و به لزوم تصحیح مجدد آن نیز رسیده بود، پس از آن که از کار نفحات الانس جامی فراغتی یافت، به سبب حال و کار پریشان و پراکنده‌ای که داشت، در خود آن را نمی‌دید که به تصحیح کشف‌المحجوب روی آورد، و چنانکه در جایی اشاره کرده بود^{۱۲} آن را درگرو توان درخوری می‌دانست، اما این بار هم چون گذشته^{۱۳}، ترغیبها و دل‌دادهای اکید و پیوسته استاد دکتر شفیع کدکنی - که دیدارش چراغ راه است، و خداوند نور این چراغ را فروزان‌تر کند - وی را برانگیخت تا به یافتن نسخه‌های دشواریاب آن برخیزد و بعضی از آنها را که با دستی کوتاه، اما مشتاقی، می‌توانست تحصیل کند، فراهم آورد^{۱۴}. پس از آن هم چند سالی راه به هرگونه‌ای که بود، وقت شوریده بر آن جمع داشت، و اگر عنایت ربانی یاری کند، امیدوار است در این روزها، نتیجه کار خود را، با ارادت تمام به علاقه‌مندان تقدیم دارد^{۱۵}.

اما معرفی تفصیلی دستنوشته‌ها و آنچه ذکرش در ضمن و ذیل آن لازم است، در جای خود خواهد آمد، این سخن که بنای آن برای عرض ارادتی است، بر آن است که تنها یک نسخه، نسخه اساس، را بشناساند، و شیوه کار را به اجمال گزارش کند.

نسخه‌های کشف‌المحجوب

از کشف‌المحجوب هجوبری، دستنوشته‌هایی موجود است:

الف) نسخه‌ای بالنسبه کهن، و به دلالت مجموعه‌ای از قرائن، اصیل و منحصر به فرد که پس از این درباره آن سخن خواهیم گفت.

ب) شماری دیگر، در قیاس با نسخه نخست، با روایتی تغییر و بسط

یافته، و با مادر نسخه‌ای احتمالاً بسیار نزدیک به زمان حیات مؤلف. کتاب آن مادر نسخه، گویی بر آن بوده است که زبان کتاب راه، چه در عبارات و چه در کلمات، ساده‌تر و آشنا تر کند. همه نسخه‌هایی که دیده‌ایم، بجز «نسخه اساس»، با این روایت سازگارند. البته وجود تفاوت‌هایی به تناسب دقت، امانت و حوصله کاتبان، از خاصیت‌های ناگزیر نسخه نویسی است؛ اما آیا این تفاوت‌های دیگرگونه و این تبدیل و تصرف از کیست و در چه زمانی انجام گرفته است؟ برای رسیدن به پاسخی تقریبی باید یادآوری کنیم که از جمله آثار منثور صوفیانه، نخستین^{۱۶} متنی که بخشهایی از کشف‌المحجوب در آن آمده است، تذکرة الاولیای عطار (م. بعد از ۶۱۸) است^{۱۷} و منقولات عطار، در همه جا، با همین روایت تبدیل یافته موافق است. از این رو قطعی است که این تغییر و تبدیل در اصل این دسته از نسخه‌های کشف‌المحجوب، پیش از تألیف تذکرة الاولیای، و شاید سالها پیش از آن پدید آمده است.

سؤال مقدر دیگر آن است که آیا می‌توان تصور کرد که این تبدیل، نتیجه بازنگری و تجدید نظر مؤلف باشد؟ به نظر ما صحت چنین تصور، و احتمال چنین فرضی بسیار غریب و نزدیک به ناممکن می‌نماید، چرا که این احتمال در به هم ریختن بافت کهن و ساختار نحوی عبارات و تبدیل واژه‌هایی مانند «ین» به «آن»، «اندر» به «در»، «است» به «بود» و مانند آنها، اگر هم پذیرفتنی باشد، در تغییر دادن کلمات و عبارات بسیاری که چند نمونه از آنها در اینجا می‌آید، احتمالی نه تنها دشوار که بسیار ناصواب است. به این تبدیلیها توجه فرمایید: «أظهار^{۱۸} [به صیغه جمع، ج ظاهر، که تنها در این کتاب به کار رفته است و ما در متن فارسی دیگری نیافته‌ایم]» به «ظواهر»، «ویرانه» به «سرپرده (!)»، «مفازة = بیابان» به «مفاره»، «کدواده = پی و شالوده ساختمان، عمارت» به «گهواره (!)»^{۱۹}، «بیوس» به «هوس»، «بمحاویده» به «محو کرده»، «کار دوستان وی از سر به سر»^{۲۰} به «کار دوستان وی سر به سر محنت است (!)» و...

شیوه تصحیح

اما آیا با وجود این تفاوتها در نسخ موجود، نگارنده چه شیوه‌ای را در تصحیح کشف‌المحجوب می‌توانست اختیار کند؟ شاید سخنی درباره «نسخه اساس» زمینه پاسخ را فراهم آورد.

اصل «نسخه اساس» در کتابخانه سلطنتی وین اطریش، با شماره ۳۳۴ مجموعه هامر، محفوظ است. به گفته ژوکوفسکی، فلوگل (خاورشناس معروف آلمانی و نویسنده فهرست نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه سلطنتی وین، م: ۱۸۷۰)، تاریخ کتابت آن را سده نهم (۸۰۰ -

۹۰۰) حدس زده ۲۱ است. کاتب، مسعود بن شیخ الاسلام القرشی الصوفی، آن را با خطی خوش، در ۴۶۰ صفحه (= ۲۳۰ برگ) نوشته و متأسفانه پس از صفحه نخست، ۸ صفحه (= ۴ برگ) از آن ساقط است.

*

مسعود قرشی ۲۲ صوفی، کاتب این نسخه نفیس را، به دلالت آثار خطیش، ادب آموخته‌ای امین، آگاه از اهمیت کار خویش و معتقد به ارزش آن می‌شناسیم که احتمالاً طبع موزونی نیز داشته است. ترقیمة نسخه [رک: ج] نشان می‌دهد که وی پس از به انجام رسیدن کتابت، متن آن را با دو نسخه، اصل نسخه خود و یک نسخه دیگر، مقابله کرده است. ثبت تفاوتها در همه صفحات و نیز ترقیمة دوگانه نسخه، این معنی را به خوبی خاطر نشان می‌کند. در سرتاسر کتاب، کلمات یا عبارات افزوده شده، خواه در هامش و خواه در میان سطور، بجز مواردی بسیار معدود، به خط کاتب است، از این رو به هیچ وجه نمی‌توان دریافت که آیا تمامی آنها نتیجه مقابله با مادر نسخه اساس است یا از سنجیدن با آن نسخه دیگر، مگر افزوده شده‌ای که صورت موجز متن را بسط می‌دهد و نبود آن کهنگی و قدمت عبارت را تأیید می‌کند، و این افزوده در بیشتر موارد با روایت نسخ دیگر موافقت دارد. به هر حال این تفاوتها غالباً وجهی پذیرفتنی دارند و می‌توان آنها را نسخه بدل به شمار آورد.

گفتیم که کاتب با مقایسه و مقابله نسخه اساس با نسخه‌ای دیگر، تفاوتها، یعنی روایت نسخه دیگر را در هامش یا در میان سطور آورده است ۲۳. بیفزاییم که گاهی نیز با علامت (x) محل کلمه و حدود جمله یا عبارت را نمایانده و احیاناً برای نشان دادن ترجیح روایت دوم، جمله یا کلمه‌ای را خط زده است، اما توجه به سبک سخن مؤلف در بیشتر مواضع، آشکارا ترجیح ضبط اصل نسخه اساس را نشان می‌دهد. یا این همه وقتی نسخه وین، نسخه‌ای یگانه است و از مجموع نسخ شناخته شده دیگر، هیچ یک با آن همانند و همپایه نیست، باید اعتراف کنیم که کاتب با این کار ادب‌ورزانه خود، امکان آگاهی از صورت نسخه کهن دیگری را برای ما فراهم آورده و بر ما فرض کرده است که امروز و همیشه همت ستودنی او را تحسین کنیم و به روان روشن او درود بفرستیم.

*

سخن دیگر آن که، چنانکه گفتیم، نسخه اساس، که عکسی از آن در اختیار ماست، تاریخ کتابت ندارد، اما نشانه‌های کهنگی و قدمت، از قبیل نوع خط، نظام سطر بندی، امساک در نقطه گذاری و جز آن، ذهن ما را به قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم هدایت می‌کند، بخصوص که متن ما با قصیده گونه‌ای در وعظ و تنبیه به فارسی [رک: د] و تائیه معروف دِعْبِل خُزَاعِي (م. ۲۴۶) در مصائب اهل بیت (ع) به عربی ۲۴، و هر دو به خط



ب - صفحه اول نسخه اساس کشف المحجوب

کاتب، دنبال می‌شود، و این شعر فارسی با آن که گوینده‌اش برای ما ناشناخته است، می‌تواند ما را در تعیین عصر کتابت نسخه یاری دهد. چون نگارنده این ابیات را در جایی ندیده است و خواننده محترمی، ممکن است با فضل خود در شناختن گوینده، او را مرهون لطف خود سازد، آنها را در اینجا می‌آورد:

هر که را نفس مقتدا باشد	دایما بنده هوی باشد
با شیاطین همی قرین گردد	وز ملایک همی جدا باشد
آن که مر نفس را به فرمان شد	کی پذیرفته خدا باشد
هر که با خلق روریا پرزد	نیست ممکن که پارسا باشد
نیست مقبول حضرت دیان	هر ثنایی که با ریا باشد
گفت ایزد شریک نپذیرم	صفتم اغنی الاغنیا باشد
هر چه کردی ز طاعت ای رهرو	بر بیای کسی و را باشد
نقد باید صحیح و رایج و نیک	تا به بازار ما روا باشد
نقدهای کشیده روی همی	پیش صراف کم بها باشد
مرد گر نفس زیر پای آرد	بر همه کون پادشا باشد
کار اخلاص دارد ای مسکین	نه به تزویر و ماجری باشد
فسق ظاهر که با ندامت شد	به ز طاعات روریا باشد
لیک توفیق باید از حضرت	تا چنین دولتی که را باشد

جان خود تحفه پیشکش سازم گر چنین دولتی مرا باشد
رکن بیچاره گناه آلود لایق این دول کجا باشد
لیکن از راه اعتقاد مقیم با همه خوفش این رجا باشد

در تاریخ ادبیات فارسی «رکن» های متعددی بوده اند^{۲۵}، اما «رکن = ظ: رکن الدین» ی را که زبان شعرش نزدیک به زبان محاوره، ناورزیده و فروتر از مایه و پایه شاعران رسمی، کهن و بسیار نزدیک به قرون ششم و هفتم باشد^{۲۶}، نمی شناسیم. این رکن، هر که باشد گو باش، آیا ممکن است کاتبی (به فرض زنده در قرن نهم)، در پایان متنی با اهمیت که گویی وی آن را برای خود استنساخ کرده است، شعر متوسطی از گوینده گمنامی از در گذشتگان را بیاورد؟ در آثار شناخته شده، نقل شعر از معاصران نیز کمتر اتفاق افتاده است^{۲۷}، مگر آن که گوینده همان کاتب نسخه یا کسی باشد که به وی نسبت یا ارادتی دارد. بنابراین آیا این شعر نیز در حد خود قدمت نسخه را تأیید نمی کند؟

از سوی دیگر قرینه بالنسبه قابل اعتنای دیگری نیز هست که خاطر محتاط را به اواخر قرن هفتم و اوائل هشتم معطوف می کند و آن ابیاتی است که در هامش بعضی از صفحات نسخه، و به نوشته کاتب آن «مناسب» عبارات متن، آمده است، آنجا که خط این ابیات با متن مشابهتی دارد، ابیاتی است از سعدی، بدین ترتیب:

نماند به عصیان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو
[بوستان، دکتر یوسفی / ۳۶]

علم چندان که بیشتر خوانی چون عمل در تو نیست نادانی
[گلستان، دکتر یوسفی / ۱۷۰]

اگر به تحفه جانان هزار جان آری

محقر است نشاید که بر زبان آری
[کلیات، فروغی، ص ۶۲۲]

گفتم بینمش مگر این درد اشتیاق

ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
[همان / ۵۴۹: مگرم درد اشتیاق]

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی

تهی از حکمتی به علت آن که پری از طعام تا بینی
[گلستان، همان / ۹۵]

و سرانجام این چند بیت که خط آن با متن همانندی بیشتری دارد و مانند آن قصیده، آشنایی گوینده را با تعبیر قرآنی نشان می دهد:

آرامش این دلها در ذکر خداوند است

جز یاد وی آنچه هست برپای همه بند است
گر بیع کنی با حق قیمت بدهد چندانک
جز او بندانند کس کان قیمت آن چندانست
پند من مسکین را بشنو به دل ای عاشق

با ذکر خدا می باش کان ذکر ترا پند است

اگر برآستی کتابت ابیات سعدی از کاتب نسخه باشد، باید او را مأنوس و آموخته شعر سعدی بدانیم، پیداست که این نوع انس و الفت با همه آثار شیخ، در شرایطی طبیعی و عادی، از اواخر حیات آن بزرگ بدین سو، و پس از نشر آثار او به تناسب امکانات آن روز، یعنی اوائل قرن هشتم، امکان تحقیق دارد. و داننده خداست.

*

اکنون جای آن است که به پرسش پیشین بازگردیم، شیوه کار نگارنده در تصحیح کشف المحجوب: او پس از ارزیابی نسخه ها، ارزش نسخه وین را دریافت و آن را اساس کار قرار داد و از اتفاق هر چه پیش رفت و بیش دید و سنجید به صحت نسخه و کار مطمئن تر شد، سرانجام بر آن شد که:

۱) روایت اساس را، هر چه باشد، در متن بیاورد، و چنین کرد و عدول از آن را تنها در جایی جایز شمرد که روایت اساس غلط مسلم بود، و غلط مسلم آن واژه، تعبیر و عبارت را دانست که از آن، نقص و کاستی یقینی و آشکار، تفاوت فاحش و ناموجه با مأخذ، و نیز ناسازگاری با موضوع دریافته می شود. در اینجا بناگزیر به نسخ دیگر رجوع کرد و به شرط صحت روایت

سخن آسان و شرح مستعجز
هر که از این سخن آید
در راه حق حقیق از میان خود است
استغفار کنم از آن دست
بهر آن آنخاس او دانسته اند
مسلط و استعجاب خوانم
هر چه بود ماز و معانی با ظاهرا
باطن را از آفات پاک کرد
اندرو صیب که ترا خوانند
این کتاب را بر عبادت احکام این کتابت
بالکده العزیز و
والعوم و الجمع و المعز و حسن البکر
صلی الله علیه و آله
معاذ الله که کتاب المحجوب
اول الا اخرج محمد ز الواس
والطافه بر دست من
مهر محمد مصور حسن
باز بیاورد

محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر
محمد باقر

جد ترقیمة نسخه اساس (کشف المحجوب)

متفق نسخ، و احياناً چند نسخه، و به ندرت یک نسخه، آن را در متن وارد کرد. این کار البته در متنی به اندازه و مانند کشف‌المحجوب گوناگون و متنوع بود. چند نمونه از بخشهای نخستین کتاب:

اجْتَنِبْ صُحْبَةَ ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ مِنَ النَّاسِ: الْعُلَمَاءُ الْغَافِلِينَ، وَالْفُرَّاءُ [= طبقات الصوفية سلمی / ۱۱۴، اللمع / ۱۷۹، نسخه‌های تاشکند و گنج بخش؛ اس: الفقراء (!)] المداهنين، و المتصوفة الجاهلين. کشف‌المحجوب (ژوکوفسکی) / ۱۹.

اعتقاد صبر بر فقر علامت رؤیت آفت اعمال بود و سمعت [= نسخه پاریس؛ اس و دیگر نسخه‌ها: همت (!)] فنای اوصاف. همان / ۲۹.

اندر این معنی **درست‌تر، ابوحامد دوستان** [= دیگر نسخ، اس: دوستر (= دوست‌تر) دوستان ابو حامد (!)] مروزی بوده است. همان / ۵۹. اکنون طرفی یاد کنیم از احوال ائمه ایشان از صحابه که پیشرو ایشان بودند **اندر معاملات، و قدوة ایشان اندر انفاس. و قواد ایشان اندر احوال** [= دیگر نسخ؛ اس: و اندر معاملات، قدوة ایشان‌اند و قواد ایشان‌اند (هامش: اندر احوال و قاید (!))]. ر. ک: همان / ۷۸.

۲) از روایات نسخ دیگر و متفاوت با اساس تنها آنچه را که بدلی قابل ملاحظه است [و وجهی قابل قبول است، متن را تایید می‌کند، کلمه‌ای را معنی می‌کند، معادلی را عرضه می‌کند] در پای صفحه بیاورد؛ و اگر جز این می‌کرد و تفاوت نسخه‌ها را می‌آورد، چه بسیار حجم کتاب را می‌افزود و از فایده قابل انتظار نیز خالی بود. نمونه‌ای که می‌آید بعضی از انواع تفاوتها را نشان می‌دهد، و برای طرح سخن آخر ما نیز زمینه‌ای می‌سازد. و منهم: قطب زمانه و در ۲۸ زمانه خود یگانه، ابوالقاسم علی ۲۹ الکرکاتی، رضی الله عنه و ارضاه ۳۰.

اندر وقت خود بی‌ظنیر است ۳۲ و اندر زمانه بی‌بدیل. وی را ابتدا سخت نیکو ۳۳ بوده است و اسفاری ۳۴ سخت به شرط معاملات ۳۵. و اندر وقت وی ۳۶ روی دل ۳۷ اهل درگاه بدوست ۳۸ و اعتماد ۳۹ جمله [بر بالای جمله X] بر او از طالبان ۴۰ و اندر کشف وقایع ۴۱ مریدان ایتی است ۴۲ ظاهر، و ۴۳ به فنون علم عالم است ۴۴. و ۴۵ مریدان وی ۴۶ هر یکی عالمی را زینتی‌اند ۴۷ و از پس او مرو را خلفی نیکو ماند - ان شاء الله ۴۸ - که مقتدای قوم باشد. و آن لسان الوقت است ۴۹، ابوعلی الفضل ۵۰ بن محمد الفارمدی ۵۱ - ابقاه الله - که نصیب خود اندر حق آن بزرگ فروگذاشته باشد ۵۲ و از کل اعراض کرده و حق - تعالی و تقدس ۵۳ - مرو ۵۴ را به برکات خود ۵۵، زبان حال آن سید گردانیده ۵۶.

روزی من پیش خدمت ۵۷ شیخ نشسته بودم و احوال [افزوده: و]

نمودهای ۵۸ خود می‌شمردم ۵۹، به حکم آن که روزگار خود را برو ۶۰ سره کنم که ناقد وقت است، و وی - رضی الله عنه ۶۱ - آن به حرمت ۶۲ می‌شنید، و مرا نخوت کودکی و آتش جوانی برگفتار آن حریص می‌کرد، و ۶۳ خاطری صورت می‌گشت ۶۴ که: «مگر این ۶۵ پیر را در ابتدا ۶۶ بر این کوی گذری ۶۷ نبوده است که چنین خضوع می‌کند اندر حق من و نیاز می‌نماید؟» اندر حال، وی این در باطن من بیدید ۶۸، گفت ۶۹: «دوست ۷۰ پدر ۷۱، این ۷۲ خضوع من نه مر ترا و یا حال تراست، کی ۷۳ [و تنها در اینجا مشکول است] محول احوال در محل محال ۷۴ آید ۷۵؟ [افزوده: کی=که]. این ۷۶ خضوع من محول احوال را می‌کنم، و این ۷۷ عام باشد مر همه طالبان ۷۸ را نه خاص مر ترا.» چون این بشنیدم ۷۹، از دست بیفتادم. وی ۸۰ آن ۸۱ اندر من بیدید، گفت ۸۲: «ای پسر، آدمی را با این طریقت ۸۳ نسبت بیش از این نیست ۸۴ که چون وی را به طریقت باز بندند پندار یافت آن بگیردش ۸۵ و چون از آن معزول کنندش، به عبارت پندارش برسد. پس نفی و اثبات و فقد وجود ۸۶ وی هر دو پندار ۸۷ باشد، و آدمی هرگز از بند ۸۸ پندار نرهد. وی را باید که درگاه بندگی گیرد و جمله نسبتها از خود دفع کند، بجز نسبت مردمی ۸۹ و فرمانبرداری.» و از بعد آن مرا با وی اسرار ۹۰ بسیار

مگر العس منبر الابد
 باسد اطمین می‌زین کرد
 اندر نفس را بویان شد
 مگر ماطون در با برزد
 نفس در حصر حیات
 گویند سرگرد بند برح
 مبرحه درنی زطلعت کوه رو
 نقد آمد صحیح و راجح و بیکر
 نقد را کشیده در کوهی
 مگر در نفس زبیرا ارم د
 کار خلاص در دل مسکین
 فتوح ظاهر که با نفاذ شد
 لیک تو در با اهل حضرت
 جان خود بخند نفس ساز
 رکن عماره کنه الود
 لیک از راه اعتقال معتم
 اما سدر مو اماند
 وز ملائکه می‌جبر اماند
 که بدینم و خدا اماند
 حکم کن مار سا اماند
 مگر تنایم که بار یا اماند
 صفت سخن الاغبان اماند
 بر نیای کسی و ز اماند
 تا سازار مار و اماند
 نفس صراف کم به اماند
 بر معکون مار اماند
 نه نیز و بر و ما جز اماند
 به در طاعتان در اماند
 بجز در دلتی در اماند
 که جسمی در دلتی در اماند
 این حرف اول کجا اماند
 با همه خونش این کجا اماند

د - قصیده پایان نسخه

*

بخشی که از نظر خوانندگان گذشت، به سبب آن که از ابهامهای خاص متن ما خالی است، انواع اختلافها و تفاوتهایی را که در میان نسخه‌ها پدید آمده است عرضه نمی‌کند، اما در حد خود نموداری از آنهاست، بخصوص که فایده ضمنی دیگری نیز از آن برمی‌آید. یادآوری کنیم که ابوالقاسم کرکاتی، از معاصران و پیشروان هجویری است، و هجویری پس از درگذشت ابوسعید (م. ۴۴۰) در طوس به دویزه^{۹۵} شیخ درآمد و روزگاری در خدمت او بوده است و در این مدت مریدوار سخنانی از او پرسیده و شنیده و گاهی نیز مورد تأیید و تنبیه او قرار گرفته است. از این رو علاوه بر اطلاعات دست اولی که در باب شیخ کرکاتی از نوشته هجویری می‌توان انتظار داشت، هر نوع خبری که در باب مریدان و اطرافیان او آورده باشد، قابل اعتنا و اعتماد است. با این یادآوری چند نکته را در ترجمه شیخ مرور کنیم:

عبارت دعایی «متعنا و المسلمین ببقائه» در نسخ دیگر حاکی از آن است که بخشی از ترجمه حال شیخ وقتی نوشته شده است که از نظر مؤلف شیخ کرکاتی در قید حیات بوده است، و البته نمی‌توان پنداشت که پس از درگذشت او کاتبان چنین عبارتی را بنویسند، حال آن که افزودن عبارتی مانند «رضی الله عنه»، پس از وفات صاحب ترجمه، غیر متعارف نیست. تعبیری مانند «بی نظیر است»، «روی دل همه اهل درگاه بدوست»، «آیتی است» و «عالم است»، همه با فعل مضارع، این معنی را تأیید می‌کند، و در کشف المحجوب و از میان مشایخ معروف خراسان و معاصر هجویری، غیر از کرکاتی تنها قشیری (م ۴۶۵) است که احوال او با چنین فعلی گزارش می‌شود، اما چنانکه خواننده ملاحظه می‌کند سخن در احوال کرکاتی با همین عبارات به پایان نمی‌رسد، بلکه دنباله آن به گونه دیگری است: «... و از پس او (= کرکاتی) مرو را خلفی نیکو ماند [و ما «ماند» می‌خوانیم، چرا که ذکر نام «خلف از پس شیخ»، در حیات او نامتعارف است]... ابوعلی الفضل بن محمد الفارمدی^{۹۶} - ابقاه الله...» آیا طبیعی است که شیخ سالخورده‌ای، که برای او «ابقاه الله» درخورترین دعاهاست، در حیات باشد و در حق «خلف» او - گیرم بزرگی مانند فارمدی - چنین دعا کنند؟ اگر خواننده موافق باشد، باید بگوییم، بنابر آنچه گذشت، هجویری کشف المحجوب را در زمانی که قشیری در حیات بوده است (پیش از ۴۶۵)، آغاز کرده و پس از درگذشت ابوالقاسم کرکاتی (م. ۴۶۹) با تجدید نظر مطالبی را بر آن افزوده است. هنوز درباره کشف المحجوب و گزارش

کار تصحیح آن سخنان فراوان گفتنی باقی است که به خواست خدا در جای خود خواهد آمد.

پی‌نوشت‌ها

۱. شرح تعرف با همه ارزشهایی که دارد، گویا در مراکز فرهنگی و حوزه‌های درسی و حلقه‌های صوفیان، چندان حضوری نیافته است، چه نخستین کتابی که نشانه‌ای از تأثیر شرح تعرف را در آن می‌توان دید، فصل الخطاب خواجه محمد پارسا (م. ۸۳۲) است، و این کتاب اخیر فراهم آمده از مجموعه گسترده‌ای از آثار دینی، تاریخی و صوفیانه است. ر. ک: فصل الخطاب، نسخه عکسی، شماره ۷۱ - ۲۷۶۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲. یکی از خصلتهای آشکار نویسنده تاریخ بیهقی، این «پیر» خردمند تاریخ نویسان، آن است که خواننده نوشته خود را خردمند و صاحب رأی درست و قضاوت او را حکمی عدل می‌داند، و آیا همین خردمندی برای اهمیت کار او و عظمت شخصیت او کافی نیست؟ برای آگاهی از ارزشهای ادبی، تاریخی و اجتماعی تاریخ بیهقی و قابوسنامه ر. ک: دیداری با اهل قلم، نوشته استاد دکتر غلامحسین یوسفی. جلد اول.

۳. کشف المحجوب، از میان منابع تصوف، تنها کتابی است که به فرق دوازده گانه تصوف پرداخته و با تنظیم فهرستی از آنان، اطلاعات عمده‌ای درباره هر یک به دست داده است و چون به گفته هجویری، در قرن پنجم، جز سیاربه هیچ یک از این فرقه‌ها پیروان شناخته شده‌ای نداشته است، برای بعضی از محققان این سؤال پیش آمده است که آیا همه اینان وجود خارجی داشته‌اند، یا او با توجه به انتساب بعضی از اصول به مشایخ بزرگ این فهرست را ترتیب داده است. ر. ک: مقدمه نیکلسن بر ترجمه خود از کشف المحجوب.

۴. اطلاعاتی که درباره خرقه، خرقه پوشی، خرقه دری، سماع و ملامتیان آورده و تبیین و تفسیری که در بعضی از فرایض دینی مانند نماز، روزه، حج و جز آن دارد از جمله آنهاست.

۵. به عنوان نمونه سخن اوست درباره ابوطاهر مکشوف، همان بابا طاهر عربان معروف؛ و بنابراین هجویری، نخستین کسی است که به وجود و احوال او اشاره دارد [یادآوری استاد دکتر شفیمی کدکنی].

۶. از این میان آن که استاد زنده یاد، محمد شفیع لاهوری، به دست خود از روی یک نسخه خطی نوشته و به چاپ عکسی رسانده است، تاریخ کتابت آن دست‌نوشته اصلی، به نظر ایشان ۶۶۴ بوده است، حال آن که متن آن برابر نسخ متأخر و تاریخ آن نیز، چنانکه گفته‌اند، مخدوش است. ر. ک: فهرست نسخه‌های پاکستان (منزوی) ۱۷۹۵/۳.

۷. ر. ک: فهرست مقالات فارسی، به کوشش استاد ایرج افشار. بنابراین فهرست، هفت مقاله در طول سالها درباره هجویری و کشف المحجوب نوشته شده است که در هیچ یک به معرفی دقیق کشف المحجوب و ارزیابی محتوای آن پرداخته نشده است.

۸. «روش علمی او در ضبط اشکال عبارات و کلمات، شیوه‌ای است استوار و دقیق و قابل اعتماد... باید بگوییم بهترین و درست‌ترین چاپ اسرار التوحید همان چاپ زوکوفسکی است که اولین چاپ کتاب است.» دکتر شفیمی کدکنی، مقدمه اسرار التوحید / دوست و یازده.

۹. ترجمه نیکلسن از کشف المحجوب در سال ۱۹۱۱، در سلسله انتشارات اوقاف

گیب منتشر شد. وی بار دیگر، چون متن مصحح ژوکوفسکی را هم مشکل گشا نیافته بود، این ترجمه را بدون هیچ تغییری در سال ۱۹۳۶ در کمبریج منتشر کرد. همین متن را محمود احمد ماضی ابوالعزائم به سال ۱۹۷۴ به عربی برگردانده و در قاهره نشر کرده است.

۱۰. اللع ابونصر سراج را نیکلسن در سال ۱۹۱۴ در لندن چاپ و منتشر کرد و کار او هنوز هم مانند تذکرة الاولیاء کاری بزرگ و غیرت‌انگیز است. البته پس از نیکلسن اللع را در مصر هم چاپ کرده‌اند، اما جز بخشی که از نسخه‌های وی ساقط بوده است همه کتاب همان متن نیکلسن است؛ تنها مقدمه مفصل و فهرست جامع اصطلاحات و نسخه بدلها را ندارد، مانند چاپهای متعدد مثنوی از روی همان تصحیح نیکلسن، در ایران.

۱۱. ر. ک: کشف‌المحجوب، از روی متن تصحیح شده ژوکوفسکی، با ترجمه مقدمه روسی به وسیله محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶، سی و چهار.

۱۲. ر. ک: نفحات الانس جامی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات نگارنده این سطور، انتشارات اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۷۵، (تعلیقات) / ۸۱۲.

۱۳. ر. ک: همان، آغاز سخن.

۱۴. در اینجا باید از لطف و ادب دوستی جناب آقای احمد مسجد جامعی، معاون فرهنگی وزارت ارشاد آن روز و وزیر محترم ارشاد امروز یاد و از ایشان سپاسگزاری کنم که به مساعدت ایشان نسخه‌های تاشکند را توانستم ببینم و به دست آورم.

۱۵. کشف‌المحجوب هم اکنون در انتشارات سروش مراحل چاپ را می‌گذراند و اگر خدا بخواهد و از آفات تأخیر مصونیتی بیاید، نشر خواهد یافت.

۱۶. پیش از عطار، عبدالملک ورکانی (م. ۵۸۳)، مؤلف رساله لولایح، که به نام عین‌القضات به چاپ رسیده است، از کشف‌المحجوب مطالبی را در تألیف خود آورده است، اما چون این رساله هنوز با تحقیق و تصحیحی قابل اطمینان عرضه نشده است، حکم قطعی را به بعد از این وا می‌گذاریم.

۱۷. آشکارترین اقتباس، بخش ۹۷ «ذکر امام محمدباقر علیه الرحمه» است که ظاهراً آن را متأخران بر تذکرة الاولیاء افزوده‌اند. ر. ک: تذکرة الاولیاء، با تصحیح نیکلسن و مقدمه علامه قزوینی، ج ۲ / ۳۳۹، و بسنجید با کشف‌المحجوب / ۹۲.

۱۸. هجویری «اظهار» را در چند موضع کتاب و از جمله چنین به کار برده است: «پس علم وی (= خداوند) به اسرار لاحق است و به اظهار محیط. طالب را باید که اعمال اندر مشاهده وی کند.» / ۱۳ و «گروهی دیگر [از تولا کنندگان به صوفیان] را صلاح + تن، که زائد است و نسخه اساس نیز ندارد] و عفت دل و سکون و سلامت صدر به اظهار (= باظهار، نسخ دیگر: با ظاهر) ایشان (= صوفیان) دیدار دهد.» / ۵۱.

۱۹. در این عبارت (چایی / ۵۹): «و دنیا دار محنت است و ویرانه مصیبت، مفازة اندوه و پتیاره فراق زده گان [کذا] و کدوادة بلا.» و در متن مصحح ما: «و دنیا دار محنت است، و ویرانه مصیبت، و مفازة اندوه، و پتیاره (= خانه نامبارک، خانه وبال) فراق، و کدوادة بلا.»

۲۰. هجویری برای بیان ناممکن بودن وصال حق و دشواری معرفت او و نیز وجود تفاوت و تباین بسیار میان تصور و تعبیر مخلوق از ذات خالق و حقیقت ذات او - تبارک و تعالی - می‌گوید: «نه هرگز [بنده] فانی باقی شود تا وصلت بود و یا [خنای] باقی فانی شود تا قربت بود. کار دوستان وی [در صفت و معرفت او] از سر به سر (= تصور مخلوقی است که از اندیشه مخلوق و محدود او آغاز می‌شود و به آن پایان می‌گیرد). تسلی دل را عبارتی مزخرف ساخته و آرام جان را مقامات و منازل و طریق هویدا گردانیده. عبارتشان از خود به خود، مقاماتشان از جنس به جنس، و حق - تعالی - منزّه از اوصاف و احوال خلق.» / ۳۰.

۲۱. «و عبارتی را که از فضل الخطاب [خواجه محمد] پارسا (که به سال ۸۲۲ هجری تألیف شده) در آغاز صفحه سوم آن آمده، سند می‌شورد.» [کشف‌المحجوب چاپ انتشارات امیرکبیر، مقدمه / شصت و یک] حال آنکه آنچه از فضل الخطاب در صفحه عنوان کتاب آمده است به خطی بسیار متفاوت با متن است [ر. ک: الف] و آنچه در صفحه سوم در باب کشف‌المحجوب و از قول هجویری می‌توان خواند [ر. ک: ب]. در فصل الخطاب نیامده است، و به ظن قوی کسی جز کاتب آن را نوشته است.

۲۲. قُرشی: منسوب به قریش. به گفته سمعانی (م. ۵۶۲)، بسیاری از عالمان و بزرگان اهل هرات و نیشابور هم به این نسبت شهرت داشته‌اند و از آن پس نیز، مثلاً یکی از نستبهای شهاب الدین عمر سهروردی بکری (م. ۶۳۲) را «قُرشی» آورده‌اند. گفتنی است که این کلمه را «قُرشی = قصر در ترکی منولی»، نام شهر «نسف، نخشب» از اوائل قرن هشتم (حدود ۷۲۰) به بعد، نیز می‌توان خواند، و اگر این «قُرشی صوفی» به این شهر منسوب باشد، حدس فلوگل را می‌تواند تأیید کند، هر چند در الاعلام زرکلی، ابن النفیس (م. ۶۸۷) را «قُرشی، منسوب به قُرش، شهری در ماوراءالنهر(?)» دانسته‌اند.

ر. ک: الانساب سمعانی (تقدیم و تعلیق عبدالله عمرالبابودی، لبنان، بیروت، ۱۴۰۸) / ۴۷۰/۴؛ فصل الخطاب (عکسی)، ورق ۱۸۰؛ ترکستان نامه (بارتولد، ترجمه کریم کشاورز، آگاه) ۳۱۲؛ الاعلام زرکلی (بیروت، دارالعلم للملایین) ۲۷۰/۴.

۲۳. ژوکوفسکی همه آنچه را که در هامس نسخه یا میان سطور آمده است، وارد متن کرده است، بدون آن که در نسخه بدلها به روایت اصلی متن اشاره کند.

۲۴. ثانیه دعبل با این بیت آغاز می‌شود:

مدارس آیات خلّت من تلاوة و منزل وحی مقبر العرصات

ر. ک: دیوان دعبل (با تصحیح عبدالصاحب عمران دجیلی، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۹) / ۱۲۳، و نیز: معجم الادبا (یاقوت حموی، دار احیاء التراث العربی، بیروت) ۹۹/۱۱.

۲۵. برای آگاهی از گویندگانی که به «رکن» شهرت یافته‌اند، ر. ک: فرهنگ سخنوران دکتر عبدالرسول خیامپور؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی سعید نفیسی؛ تاریخ ادبیات در ایران دکتر ذبیح الله صفا.

۲۶. «روریا = روی ریا، روی و ریا» و «کشیده روی = آنچه بر رویش چیزی کشیده باشند، نقد کشیده روی = سکه تقلبی، مطلاً» را در کتابهای لغت نیافتیم و ظاهراً از زبان محاوره و واژه‌های ناحیه‌ای باشند، مانند ماجرا (= ظاهر آجر و یحث، سخن و ادعا، که برای این کلمه معنی دیگری است) و ترکیب، تعبیر و کلمه‌ای چون «به فرمان شدن = فرمانبردار شدن»، «کار اخلاص دارد = اخلاص مهم است» و «مقیم = پیوسته، دائم» در آثار پیش از قرن هفتم تداول دارند و به دلالت فرهنگ واژه‌نمای حافظ (از دکتر صدیقیان)، در دیوان خواجه به کارنرفته‌اند.

۲۷. در میان شاعران فارسی، سنایی غزنوی (م. حدود ۵۲۸) یک استثناست که معاصرانش از جمله میندی درکشف الاسرار (سال تألیف: ۵۲۰) و عین‌القضات (مقتول، ۵۲۵) در تمهیدات و نامه‌های عبارات خود را به اشعار او آراسته‌اند.

۲۸. برای ابوحماد دوستان، ر. ک: شرح تعرف / ۶۶۲؛ طبقات الصوفیة هروی / ۶۲۵؛ نفحات الانس / ۲۸۷ و ۷۹۶.

۲۹. دیگر نسخ: اندر [تغییر داده‌اند]

۳۰. دیگر نسخ: ابوالقاسم بن علی بن عبدالله [اساس با توجه به تخفیفها و گاهی سهوهایی که در نام اشخاص پیش می‌آید غلط نیست، بخصوص که اگر شیخ به «ابوالقاسم علی» مشهور بوده باشد، با این حال ضبط نسخ دیگر تمام‌تر است، بسنجید با: ابوالقاسم عبدالله بن علی بن عبدالله الکرکاتی]

۳۱. دیگر نسخ: رضی الله عنه [گ (= گنج بخش): رحمة الله عليه] و ارضاه [یا (= پاریس): و الارضاه (!)، تاش (= ناشکند): و یرضاه (!)] و **متمنا و للمسلمین ببقائه** [و پیداست که عبارات دعایی اخیر در زمان حیات شیخ معنی دارد].
۳۲. تا (= نسخه دیگر ناشکند)، گ: بود [تغییر، و نیز توجه کنید به «متمنا و...»].
۳۳. دیگر نسخ: + قوی (!).
۳۴. تا: و اسفار (!)، گ: و از اسفار (!)
۳۵. دیگر نسخ: **معاملت** [این وجه روشن تر و آشنا تر است].
۳۶. دیگر نسخ: و اندر آن وقت (!) [بسجید با: و اندر وقت وی = در وقت خود].
۳۷. گ: - دل.
۳۸. یا: بدو؛ تاش، تا، گ: بدو بود.
۳۹. تاش: اعتقاد (!).
۴۰. یا: تاش: **جمله طالبان برو!**؛ تا، گ: **جمله طالبان بدو** [وجه مختار ما: جمله طالبان براو].
۴۱. دیگر نسخ: واقعه [تغییر].
۴۲. یا: - است؛ تا، گ: بوده است.
۴۳. یا: و در.
۴۴. تا، گ: - است.
۴۵. دیگر نسخ: و از [افزوداند].
۴۶. یا: تاش: او.
۴۷. تا، گ: رئیس (!) [ط: تحریف].
۴۸. تا، گ: + تعالی.
۴۹. تا، گ: بود.
۵۰. تا، گ: ابوالفضل (!).
۵۱. یا: + است (!).
۵۲. یا: تاش: فرود نهاده باشد؛ تا، گ: نگذاشته بود (!).
۵۳. تا، گ: - و تقدس.
۵۴. یا: تاش: و ایزد تعالی او را.
۵۵. دیگر نسخ: آن (!) [تغییر].
۵۶. دیگر نسخ: + است [افزوداند].
۵۷. دیگر نسخ: اندر پیش [تغییر به صورتی آشنا].
۵۸. تا: وانمود (!).
۵۹. دیگر نسخ: خود را برمی شمردم.
۶۰. یا: تاش: خود را بروی؛ تا، گ: خود بروی.
۶۱. گ: و او رحمة الله عليه.
۶۲. یا: تاش: بکرامت؛ تا، آن بحرمت از من؛ گ: بحرمت آن از من.
۶۳. تا، گ: - و (!).
۶۴. یا: تاش: خاطر را بصورت می بست (!)؛ تا، گ: **می بست**.
۶۵. یا: تاش: آن.
۶۶. دیگر نسخ: بدین [تغییر].
۶۷. گ: گذر.
۶۸. دیگر نسخ: وی این اندر باطن من آن بدید [تغییر].
۶۹. تاش، تا، گ: و گفت.

۷۰. دیگر نسخ: ای دوست [تغییر].
۷۱. تا [افزوده]: پدر؛ گ: بدان که؛ یا: تاش: + بدانکه.
۷۲. یا: تاش، تا: که.
۷۳. یا: حال (!).
۷۴. گ: - «این خضوع...».
۷۵. یا: تا، گ: آن (!)، تاش: و آن (!).
۷۶. یا: تاش: و آن (!).
۷۷. دیگر نسخ: طلاب.
۷۸. تاش، تا، گ: شنیدم [تغییر].
۷۹. تا، گ: ووی.
۸۰. دیگر نسخ: - آن (!).
۸۱. یا: تا، گ: و گفت.
۸۲. یا: تاش: باین طریقت آن.
۸۳. دیگر نسخ: بیش از آن نبود.
۸۴. دیگر نسخ: بگرداندش (؟).
۸۵. دیگر نسخ: **وجود** [و این صورت صحیح است].
۸۶. یا: تاش: پنداشت.
۸۷. تاش: - بند.
۸۸. یا: مرقعی (!) [ط: خطای بدخوانی و کتابتی است].
۸۹. یا: تاش: اسرار با وی.
۹۰. تاش: - و.
۹۱. یا: تاش، تا: **وی** [و این صورت صحیح تر است]؛ گ: + آن.
۹۲. دیگر نسخ: بمانم [تغییر].
۹۳. تا، گ: - «والله اعلم».
۹۴. **ذویره**: [مصغر دار]، خانقاه. برای توضیح و تفصیل بیشتر ر ک: اسرار التوحید (محمد منور، با تصحیح دکتر شفیعی کدکنی) / صد و سی.
۹۵. ابوعلی فارمدی (م: ۴۷۷) از استادان امام محمد غزالی، نخست شاگرد قشیری بود و پس از مدتی به حلقه مریدان ابوالقاسم کرکانی درآمد، ر ک: نجات الانس / ۳۷۳ و ۸۲۷.
۹۶. تاریخ درگذشت ابوالقاسم کرکانی را سال ۴۶۹ نوشته اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی